

مقایسه نقش رهبری علما در انقلاب اسلامی و نهضت مشروطیت

سهیل حاجی پور^۱، مهدی موری^۲

چکیده

انقلاب اسلامی از بزرگ‌ترین انقلاب‌های قرن است که نقش امام خمینی ره به‌عنوان رهبری آن، غیرقابل انکار است. امام از تجربه رهبران نهضت‌های گذشته به بهترین وجه بهره‌مند شد. یکی از این نهضت‌های بزرگ، نهضت مشروطیت بود که اگر چه علماء نقش مهمی در آن داشتند، اما به ثمر ننشست. در مقایسه بین نقش رهبری این دو نهضت، سئوالی اساسی مطرح می‌گردد که چرا نهضت مشروطه به شکست منجر شد و انقلاب اسلامی به پیروزی رسید؛ یکی از دلائل اساسی این بود که انقلاب اسلامی از درون دین برخاست و خود امام آن را ایجاد کرد، اما نهضت مشروطه در واقع برخاسته از تجربه دنیای غرب بود که علمای خواستند از موقعیت به دست آمده استفاده کنند. دلیل دیگر را می‌توان در رهبری واحد در انقلاب اسلامی و دو دستگی در بین علمای مشروطه دانست. یکی دیگر از وجوه شکست مشروطه، عدم جایگزینی الگوی صحیح به جای استبداد بود و نظریه‌پردازی اساسی در این زمینه صورت نگرفت. اما در انقلاب اسلامی، خود حضرت امام ره نظریه ولایت فقیه و تشکیل حکومت اسلامی را به‌عنوان یک الگوی بی‌بدیل در عصر غیبت مطرح نمود. همچنین از آنجا که مرجعیت همواره پایگاهی کاملاً مورد اطمینان برای مردم بوده است، حضرت امام ره علاوه بر رهبری توانمند، دارای مقام مرجعیت بود. ولی رهبری نهضت مشروطه اگر چه در دستان علمای بزرگی قرار گرفته بود، لکن مراجع تقلید در نجف و به دور از متن نهضت به سر می‌بردند.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی؛ نهضت مشروطیت؛ امام خمینی ره؛ علمای مشروطه، شیخ فضل‌الله

نوری ره.

۱. طلبه سطح یک حوزه علمیه قم.

۲. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام ره، شهرری، تهران.

مقدمه

تاریخ، کتاب عبرت و درسی برای آیندگان است تا با مراجعه به صفحات آن، مسئولیت خود را بهتر بشناسند و در برابر حوادث، اقدامی شایسته‌تر انجام دهند. تاریخ ملت ایران هم دارای سابقه‌ای دیرینه است که برای عبرت از این تاریخ کهن نیاز به پژوهش عمیقی است، اما باید به این نکته توجه داشت که حیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ملت ایران در پویش تاریخی خود، پیوندی گسست‌ناپذیر با دین و رهبران دینی - یعنی علما - داشته است، چنانکه نقش علما در اکثر جنبش‌ها، حرکت‌ها و نهضت‌ها مشاهده می‌شود. یکی از مهم‌ترین آنها نهضت مشروطیت است، اما بارزتر از آن انقلاب اسلامی است که علما مهم‌ترین نقش را در آنها داشته‌اند. و اما هدف ما از تحقیق در نهضت مشروطیت و نهضت حضرت امام خمینی ره و مقایسه عملکرد علما در این دو نهضت، این است که بررسی کنیم چگونه حضرت امام خمینی ره با بهره‌گیری از تجربه علما در طول تاریخ - و مخصوصاً با بهره‌گیری از تجربه علمای دوران مشروطیت - توانست با استبداد داخلی و سلطه خارجی مبارزه کند و انقلاب اسلامی را به پیروزی برساند. مطالعه در تاریخ این دو نهضت بزرگ پرسش‌هایی را در ذهن مطرح می‌سازد که پاسخ به آنها نیازمند تحقیق عمیق و پژوهش دقیق در این دو نهضت است. پرسش‌هایی از این قبیل که مشروطه چگونه به وجود آمد؟ علت شکست نهضت مشروطیت چه بود؟ چرا بین علمای مشروطه اختلاف پیش آمد؟ علت موفقیت نهضت امام ره و رمز تداوم انقلاب اسلامی چه بود؟ نقش رهبران در نهضت‌ها چیست؟ آیا رهبران یک نهضت نقش مهمی در جریان نهضت دارند یا خیر؟ آیا در دو نهضت مشروطیت و انقلاب اسلامی، رهبران مشخص و بارزی به چشم می‌خورند؟ آیا علما رهبران این نهضت‌ها بوده‌اند؟ آیا رهبران دو نهضت از محیط داخلی و خارجی شناخت کافی داشتند؟ آیا آنها مورد حمایت مردم بوده‌اند؟

نهضت مشروطیت

سال‌ها می‌گذشت که آرزوی مشروط ساختن حکومت رها شده و مطلق قاجاریه و هموار کردن راه مشارکت مردم در امور اجرایی از طریق پارلمان، فکر شیفتگان دستاوردهای غرب را در ایران به خود مشغول کرده بود. اما پذیرفته شدن این آرمان از سوی برخی از عالمان، آغازگر مرحله نوینی شد که توانست چنین خواسته‌ای را از محافل منور الفکری به سطح جامعه بکشاند و آن را در مرحله‌ای از تاریخ ایران به یک نیاز ملی تبدیل کند. پیکره استبداد قاجاریه با به خاک افتادن چهره به ظاهر بی‌مرگ ناصرالدین شاه ضربه جبران‌ناپذیری خورد. ناصرالدین شاه در آستانه جشن پنجاهمین سال سلطنت خود در سال ۱۳۱۳ هـ.ق به دست میرزا رضا کرمانی ترور شد. پس از قتل وی، پسرش مظفرالدین شاه بر تخت سلطنت نشست، مظفرالدین شاه نه تنها احترام یک پادشاه سلیم‌النفوس را به دست نیاورد، بلکه هیبت یک پادشاه مستبد را هم از دست داد و در زمان او «ترس و احترام شاه از میان رفت»^۱ و مملکت توسط مجموعه‌ای از عوامل خارجی و داخلی به آشوب کشیده شد.

بنابراین، فرصت مناسبی بود تا وعاظ و سخنرانان مردم را به حقوق خود آشنا کرده، مظالم و فساد حکومت را بازگو کنند. کم‌کم مردم نیز مانند علما نسبت به استبداد دربار لب به اعتراض گشودند. این اعتراض‌ها شدیدتر شد و سرانجام دست به شورش زدند، اما در چندین شهر، قیام مردم به خاک و خون کشیده شد.^۲ فقط حمله به شاهچراغ و بارگاه امام هشتم علیه السلام مانده بود که این کار را هم انجام دادند؛ در فارس سردار مکرم بست نشینان را در حرم شاهچراغ به گلوله بست و در مشهد آصف الدوله شاهسون کار مشابهی با پناهندگان به حرم

۱. ر.ک: شیخ فرشی، فرهاد؛ تحلیلی بر نقش سیاسی عالمان شیعی در پیدایش انقلاب اسلامی؛ ص ۳۴.

۲. ر.ک: گزیده انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن؛ ص ۱۶۳ به نقل از: تاریخ بیداری ایرانیان؛ صص ۳۳۰ و ۳۳۳.



حضرت رضا علیه السلام کرد که به گنبد و صحن حرم نیز زیان‌هایی وارد شد.^۱ در این شرایط ابراز علاقه برخی از علما به آرمان‌های مشروطیت بسیار تعیین کننده شد؛ زیرا هر چند جریان مشروطه با افکار روشنفکران برخاسته بود، اما در جامعه مذهبی ایران، مخالفت آنها با استبداد بدون یک پشتیبانی معنوی استوار به هیچ سرانجامی نمی‌رسید. از این پس علما بر صدر شاخص‌ترین واکنش‌های سیاسی علیه استبداد قرار گرفتند و استبداد هم متقابلاً علیه علما و روحانیت عکس‌العمل نشان می‌داد. سال ۱۳۲۳ هـ ق مردم تهران به رهبری جمعی از روحانیون برجسته شهر به طرف حرم حضرت عبدالعظیم روانه شدند، در آنجا تحصن نمودند و خواستار اجرای قوانین اسلام و تأسیس عدالتخانه جهت رسیدگی به شکایات مردم شدند. این تحصن بزرگ، شاه را مجبور کرد تا دستخطی خطاب به صدراعظم عین‌الدوله برای تأسیس عدالتخانه دولتی صادر نماید. متحصنین به تهران بازگشتند، ولی تخلف دولت از اجرای دستخط و دستگیری و تبعید عناصر نهضت، موجب گسترش قیام‌های مردمی در دیگر شهرستان‌ها شد. جمعی از علما و روحانیون از جمله آیت‌الله طباطبایی رحمته الله علیه، آیت‌الله بهبهانی رحمته الله علیه و آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری رحمته الله علیه راه قم را در پیش گرفته در حرم حضرت معصومه علیها السلام متحصن شدند. این حرکت دسته جمعی علما و روحانیون به مهاجرت کبیر معروف شد.^۲ جمع کثیری هم ناآگاهانه در مقابل سفارت انگلیس بست نشستند، ولی هیچکدام از علمای بزرگ در آن حضور نداشتند و هدایت آن در دست روشنفکران قرار داشت.^۳ سرانجام مظفرالدین شاه به خواست مردم عین‌الدوله را

۱. ر.ک: *تحلیلی بر نقش سیاسی عالمان شیعی در پیدایش انقلاب اسلامی*؛ ص ۳۷ به نقل از هاشم محیط مافی، مقدمات مشروطیت؛ ص ۸۵.
۲. ر.ک: تلاشان، حسن؛ *تحولات سیاسی اجتماعی معاصر ایران*؛ ص ۱۲۲ به نقل از تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران؛ ص ۸۶-۱۲۱
۳. ر.ک: جعفریان، رسول؛ *بست‌نشینی مشروطه خواهان در سفارت انگلیس*.

عزل کرد و فرمان مشروطیت را صادر کرد و دستور داد مجلسی مشورتی از منتخبین شاهزادگان، علما، اعیان و اشراف، ملاکین، تجار و اصناف تشکیل گردد.^۱ تا اینجا همه علما با هم موافق بودند. اما اگر حرکت علمای شیعه در رهبری جنبش تنباکو و نهضت مشروطیت را - تا صدور فرمان آن - دوران طلایی هم‌نوایی و هماهنگی علما و روحانیت با یکدیگر و همبستگی آنها با جریان‌های سیاسی تحول خواه بدانیم، روزگار پس از فرمان مشروطیت آغاز جدایی بود. سرانجام در ۱۸ شعبان سال ۱۳۲۴ هـ.ق نخستین دوره مجلس شورای ملی در عمارت گلستان با حضور مظفردالدین شاه افتتاح گردید.^۲

کار مجلس اول - که شاید پرشورترین مجالس ملی تاریخ ایران بوده است - بسیار دشوار بود؛ زیرا باید قانون مشروطه در جامعه‌ای استبداد زده اجرا می‌شد و از طرفی این مجلس متنوع‌ترین اقشار ایرانی را در کنار یکدیگر نشانده بود.^۳ اما از همین جا بعضی از علما از جریان مشروطه جدا شده، لب به اعتراض گشودند و به مشروعه‌خواهان معروف گشتند که علت اختلاف آنها را با جریان مشروطه بیان خواهیم کرد. پس از مرگ مظفردالدین شاه و در همان آغاز سلطنت محمدعلی میرزا، کمیسیونی در مجلس شورای ملی (۲۸ ذی حجه ۱۳۲۴) به منظور تهیه متمم قانون اساسی تشکیل گردید و این کمیسیون که مرکب از پنج تن بود، متنی را براساس قانون اساسی بلژیک و فرانسه و بالکان تهیه کردند که قابل قبول همه نمایندگان مجلس نبود. از این رو مجلس مقرر نمود تا مواد جدید قانون اساسی به منظور تطبیق با موازین شرعی از نظر رهبران روحانی نهضت و علمایی چون شیخ فضل‌الله نوری بگذرد. سرانجام متمم قانون اساسی پس از به

۱. گزیده انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن؛ ص ۱۶۴.

۲. همان؛ ص ۱۶۵.

۳. تحلیلی بر نقش عالمان شیعی در پیدایش انقلاب اسلامی؛ صص ۳۹-۴۰.

تصویب رسیدن مجلس در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ برابر ۱۵ مهر ۱۲۸۶ به امضای محمدعلی شاه رسید.^۱

هنوز دو سال از دوره مجلس اول مشروطه نگذشته بود که با کودتای کلنل لیاخوف روسی، رئیس قزاق‌ها و به دستور محمدعلی شاه مجلس به توپ بسته شد. و این دوره مجلس در ۲۳ جمادی الاولی ۱۲۸۷ پایان یافت. استبداد صغیر حاکم شد و عده از مشروطه خواهان دستگیر شدند؛ آقای بهبهانی به کرمانشاه و آقای طباطبایی به خراسان تبعید شدند و آقای ملک المتکلمین و میرزا جهانگیرخان اعدام شدند. اما نهضت ادامه داشت، واکنش‌های مردم در برابر استبداد شدت پیدا کرد و سرانجام تهران فتح شد و محمدعلی شاه و درباریان‌ش هر کدام از جانی فرار کردند و به سفارتخانه‌ای پناه بردند.^۲ مشروطه خواهان به محض پیروزی، برای محمدعلی شاه بزرگترین دشمن مشروطه حقوق تعیین کردند، پسر غیربالغش را به پادشاهی برگزیدند، لیاخوف فرمانده نظام قزاق را - که سال قبل مجلس را به توپ بسته بود - مورد عفو قرار دادند و شیخ فضل‌الله نوری رحمته‌الله‌علیه را محاکمه و اعدام نمودند؛ گویی تنها کسی که در این میان به وظیفه خود عمل نکرده، شیخ فضل‌الله نوری رحمته‌الله‌علیه بوده است. بدین ترتیب جنبش مشروطیت از دست علما خارج شد؛ جنبشی که از ابتدا هم توسط منورالفکران غرب زده مطرح شده بود.

مشروطه یا مشروعه

گفتیم که در نهضت مشروطیت، عده‌ای از روحانیت به رهبری عالم بزرگ شیخ فضل‌الله نوری رحمته‌الله‌علیه از جریان نهضت جدا و به مشروعه خواهان معروف

۱. گزیده انقلاب اسلام و ریشه‌های آن؛ ص ۱۶۷ به نقل از ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان؛ ص ۱۹۹.

۲. ر.ک: آقای، عباس؛ ستاره‌ای برادر (نگاهی به زندگی شهید شیخ فضل‌الله نوری)؛ ص ۳۲.

گشتند. ضمن اینکه از حمایت آیت‌الله سید کاظم یزدی رحمته‌الله عالم برجسته نجف نیز بهره مند بودند. مشروعه خواهان احساس کردند که مشروطیت در طول نهضت به انحراف کشیده شده است. بنابراین، ساز مخالفت سردادند. و از همین جا رهبران جنبش در دو خط کاملاً متفاوت قرار گرفتند. اما نباید از این نکته غافل شد که هر دو گروه - یعنی هم عالمان مشروطه خواه و هم علمای مشروعه طلب - خواستار پیاده شدن احکام دین الهی بودند.

مشروعه‌طلبان و دیدگاه آنان

افکار و اندیشه‌های مشروعه خواهان در دفاع از مشروعه در این امور^۱ خلاصه می‌شود:

۱. نفی قانون‌گذاری توسط نمایندگان مجلس؛ البته مشروعه خواهان و مخصوصاً شیخ فضل‌الله رحمته‌الله معتقد بودند که در امور عرفی، مجلس حق قانون‌گذاری دارد، اما آن چیزی که به خصوص شیخ فضل‌الله رحمته‌الله مخالف آن بود، نامحدود کردن حوزه قانون‌گذاری مجلس بود که مثلاً در برابر احکام اسلامی چگونه ممکن است مجلس بدون کار اجتهادی بتواند حق اظهار نظر داشته باشد. تلاش مشروعه خواهان در واقع رویارویی جدی روحانیت در برابر هجوم اندیشه‌های غرب‌گرایی بود که در وجود افرادی هم چون تقی‌زاده متجلی شده بود. وی اعتقاد داشت: ما باید در امور دنیوی در مقابل اروپاییان تسلیم و [مقلد] محض باشیم. آنان این گونه امور را تجربه کرده‌اند و اصلاح نموده‌اند و تجربه‌های ما بی حاصل خواهد بود. فرنگیان مردمان با فکری بودند و هستند.^۲
۲. مخالفت با اصل تفکیک قوا

۱. ر.ک: تلاشان، حسن؛ تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی معاصر ایران؛ ص ۱۳۱.

۲. ر.ک: ستاره‌ای بر دار؛ ص ۴۷ به نقل از مهدی مجتهدی، روشنگری‌ها در مشروطیت ایران؛ ص ۱۱۵.



۳. خلاف شرع دانستن مساوات و بعضی از آزادی‌ها

۴. اعتقاد به سیستم اقتصادی باز

مهم‌ترین علل مخالفت مشروعه‌طلبان - و شیخ فضل‌الله نوری رحمته‌الله علیه - با

مشروطیت را در چند مورد می‌توان خلاصه کرد:^۱

۱. ورود افراد لایابالی و لامذهب به مجلس: شیخ فضل‌الله نوری می‌گوید:

این دو فرقه (بایبه و طیبیه) از سوءالقضاء هر دو در جهات مجلس شورای ملی ما مسلمان‌ها وارد و متصرف شده‌اند و جداً جلوگیری از اسلامیت دارالشورای

ایران می‌کنند و می‌خواهند مجلس شورا را پارلمنت پاریس بسازند.^۲

۲. رواج فساد، فحشا و بی‌اعتنایی به امور دینی در سطح جامعه

۳. مخالفت آشکار مطبوعات با اسلام و علما:

شیخ در این مورد می‌گوید: و دیگر روزنامه‌ها و شب‌نامه‌ها پیدا شد مشتمل

بر سب علما و طعن در احکام اسلام و این‌که باید در دین شریعت تصرفات کرد

و فروعی از آن تبدیل به احسن و انبسط نمود...^۳

۴. مخالفت بعضی از بندهای قانون اساسی با شریعت:

بعضی از بندها عبارتند از:

الف: تساوی حقوق

در قانون اساسی مشروطیت آمده بود که اهالی مملکت ایران در مقابل قانون

دولتی متساوی الحقوق خواهند بود، ولی مشروعه‌طلبان، قانون مساوات را مخالف

اسلام می‌دیدند. آنها با استناد به این امر که در احکام اسلامی تفاوت‌های بسیاری بین

موضوعات مکلفین (در عبادات، معاملات، تجارت و...) در بین بالغ و غیربالغ، عاقل و

۱. ر.ک: تلاشان، حسن؛ تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی معاصر ایران؛ ص ۱۳۴.

۲. ر.ک: تلاشان، حسن؛ همان، ص ۱۳۴ به نقل از: تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران؛ ج ۲، ص ۱۳۴.

۳. ر.ک: تلاشان، حسن؛ همان، ص ۱۳۶ به نقل از: ملک‌زاده، مهدی؛ تاریخ انقلاب مشروطیت؛ ج ۳، ص ۹۰.



مجنون، عالم و جاهل، مجتهد و مقلد و... وجود دارد، مساوات را بی معنا می دانستند.^۱ آنها معتقد بودند که طایفه ضاله به منظور فرار از احکام اربعه مسلمه در حق مرتدین از اسلام، محرک وضع چنین قوانینی شده‌اند.^۲

ب: آزادی مطبوعات

در قسمتی از قانون اساسی آمده بود: عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین، آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است. برخی از مطبوعات نیز با استفاده از آزادی به دست آمده آن ایام، با طرح مسائلی چون اباحه مسکرات، اشاعه فحشا و انتقاد از باورهای مسلمان چون تبرک خاک و تربت امام حسین علیه السلام و آب زمزم، قربانی عید قربان و... به نارضایتی مشروطه طلبان بیشتر دامن می زدند.^۳ به همین خاطر شیخ فضل الله و طرفدارانش معتقد بودند باید حدود آزادی - اعم از آزادی قلم، بیان و... که در اسلام معین و مشخص شده، رعایت گردد.

ج: تفکیک قوا

شیخ فضل الله و مشروعه طلبان، تفکیک قوا، قانون گذاری و تشکیل قوه مقننه را بدعت و ضلالت می دانند. به اعتقاد آنان در اسلام چیز ناتمام وجود ندارد که کسی بخواهد آن را تمام کند. البته باید توجه داشت که شیخ با اصل تفکیک مخالفتی نداشت بلکه از این جهت با آن مخالفت می کرد که نگران گذراندن قوانین ضد اسلامی در مجلس شورای ملی بود.

۱. ر.ک: تلاشان، حسن؛ همان، ص ۱۳۶ به نقل از محمد ترکمان، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و...، صص ۱۰۷-۱۰۸.

۲. ر.ک: جواهری، مریم؛ *نقش علما در انجمن‌ها و احزاب دوران مشروطیت*؛ ص ۶۶ به نقل از رساله تحریم مشروطه شیخ فضل الله؛ ص ۸۷۳

۳. جواهری، مریم؛ پیشین؛ ص ۶۵ به نقل از لویح آقا شیخ فضل الله نوری؛ ص ۲۸.



نفوذ استعمار و غرب زدگی در مجلس و در سطح جامعه

مشروطه‌ای که در فرنگستان ساری و جاری است با مشخصات خاصی که دارد شایسته اجرا در ایران نیست،^۱ «قانون آزادی عقاید... آثار پارلمنت پاریس و انگلیس است.»^۲ «چه افتاده است که امروز باید دستور عدل ما از پاریس برسد و نسخه شورای ما از انگلیس بیاید.»^۳

مشروطه خواهان و دیدگاه آنان

مشروطه خواهان که اکثریت علما طرفدار این جریان بودند، مشروطیت را سد راه بزرگی در مقابل استبداد شاهان و درباریان می‌دانستند. علمایی همچون آیت‌الله سید محمود طباطبایی رحمته‌الله و آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی رحمته‌الله رهبری این جریان را برعهده داشتند، ضمن این‌که از حمایت مراجع و علمای بزرگ نجف همچون آخوند خراسانی رحمته‌الله مجتهد مازندرانی رحمته‌الله و میرزای تهرانی رحمته‌الله برخوردار بودند.

و اما طرفداری این علما از جریان مشروطیت را در چند محور می‌توان خلاصه کرد:

۱. مشروطیت، استبداد دربار و ادارات سلطنتی را محدود می‌کند. آخوند خراسانی می‌گوید:

«مشروطیت دولت به عبارت اخری عبارت است از: تحدید استیلاء و قصد تصرفات جابرانه متصدیان امورات از ارتکابات دل بخواهانه غیر مشروعه»^۴

۱. شیخ فرشی، فرهاد؛ پیشین، ص ۲۲ به نقل از لویح آقا شیخ فضل‌الله نوری؛ ص ۱۱.

۲. همان؛ به نقل از لویح، ص ۴۳.

۳. همان؛ به نقل از لویح، ص ۵۰.

۴. جواهری، مریم؛ *نقش علما در انجمن‌ها*؛ ص ۶۸ به نقل از روزنامه صور اسرافیل ش ۲ - ۱۵ محرم ۱۳۲۷ - متن نامه آخوند به محمدعلی میرزا

۲. مشروطیت مانع از نفوذ استعمارگران است.

۳. مشروطیت به مردم حق انتخاب می‌دهد و آنها را در صحنه سیاسی کشور سهیم می‌سازد.

دیدگاه امام علیه السلام درباره مشروطیت

امام علیه السلام درباره روشنفکران مشروطه خواه اینگونه می‌فرماید: از اول که مشروطه را اینها درست کردند؛ این شیاطین که متوجه مسائل بودند، روحانیون و مؤمنینی که تبع آنها بودند بازی دادند اینها را خدعه کردند، متمم قانون اساسی را قبول کردند و اینها، لیکن وقت عمل، عمل نکردند به متمم قانون اساسی؛ یعنی پنج نفر مجتهد در مجلس نیاوردند. 'همچنین امام علیه السلام در جای دیگری می‌فرماید:

ببینید چه جمعیت‌هایی هستند که روحانیین را می‌خواهند کنار بگذارند همان‌طوری که در صدر مشروطه با روحانی این کار را کردند و اینها زدند و کشتند و ترور کردند، همان نقشه است. آن وقت ترور کردند سید عبدالله بهبهانی علیه السلام را کشتند مرحوم نوری علیه السلام را و مسیر ملت را از آن راهی که بود برگرداندند به یک مسیر دیگر.^۲

امام خمینی علیه السلام درباره شیخ فضل‌الله نوری اینگونه می‌فرماید: ... لیکن راجع به همین مشروطه و این که شیخ فضل‌الله علیه السلام ایستاد که مشروطه باید مشروعه باشد، قوانین باشد قوانین اسلام باشد، در همان وقت که ایشان این امر را فرمود و متمم قانون اساسی هم از کوشش ایشان بود، مخالفین، خارجی‌ها که چنین قدرتی را در روحانیت می‌دیدند کاری کردند در ایران که شیخ فضل‌الله مجاهد مجتهد دارای مقامات عالیه را دادگاه درست کردند و یک نفر منحرف روحانی

۱. جعفریان، رسول؛ *بست‌نشینی مشروطه‌خواهان در سفارت انگلیس*؛ ۲۱۴ص به نقل از صحیفه نور؛ ج ۲، ص ۲۸۵.

۲. همان؛ ص ۲۱۵ به نقل از صحیفه نور؛ ج ۶، ص ۲۵۸.

نما، او را محاکمه کرد و در میدان توپخانه شیخ فضل الله را در حضور جمعیت به دار کشیدند.^۱

همچنین امام علیه السلام در جای دیگری درباره شیخ فضل الله می فرماید:

حتی قضیه مرحوم آقا شیخ فضل الله را در نجف هم یک جور بدی منعکس کردند که آنها هم صدایی از آن درنیامد. این جوری که ساختند در ایران و سایر جاها، این جو اسباب این شد که آقا شیخ فضل الله را با دست بعضی از روحانیون خود ایران محکوم کردند و او را آوردند به وسط میدان و به دار کشیدند و پای آن هم ایستادند و کف زدند و شکست دادند اسلام را در آن وقت و مردم هم غفلت داشتند از این عمل، حتی علما هم غفلت داشتند^۲، جرم شیخ فضل الله بی چاره چه بود؟ جرمش این بود که قانون باید اسلامی باشد جرم شیخ این بود که [مثلاً] احکام قصاص [را] غیر انسانی نمی دانست [بلکه] انسانی می دانست.^۳

بادقت و نگرش عمیق در وقایع مشروطیت، همان دیدگاه امام نمود پیدا می کند که معتقد بود مشروطه خواهان غرب زده سعی در فریب علما داشتند و موفق به این امر شدند. تنها کسی که فریب دسیسه های روشنفکران را نخورد، شهید شیخ فضل الله نوری - و یارانش - بود که او را هم به شهادت رساندند و حتی وقایع و حوادث را نیز به گونه دیگری به اطلاع مراجع مقیم عراق می رساندند یکی از همین افراد شیخ ابراهیم زنجانی - قاضی حکم اعدام شیخ فضل الله - بود؛ چون او از قبل ها مورد اعتماد مراجع عراق قرار گرفته بود. به این نکته هم باید توجه داشت که شیخ فضل الله در ابتدا موافق نهضت بود، ولی با انحراف جریان نهضت از مسیر خود، به مخالفت برخاست. او مشروطه را حق

۱. همان؛ ص ۲۱۸ به نقل از صحیفه نور؛ ج ۱۳، ص ۱۷۵.

۲. همان؛ ص ۲۱۹ به نقل از صحیفه نور؛ ج ۱۸، ص ۱۸۱.

۳. آقایی، عباس؛ ستاره های بر داور. ص ۳۴ به نقل از صحیفه نور؛ ج ۱۵، ص ۱۰.

طبیعی ملتی می دانست که قرن‌ها تحت سیطره استبداد بوده‌اند. آرمان شیخ در مشروطه، تشکیل عدالتخانه بود و او هیچ‌گاه از این آرمان جدا نشد. شیخ هر قدر نسبت به مشروطه نگران بود، در حمایت از عدالتخانه استوار و قاطع می‌نمود. شیخ مجلسی را قبول داشت که اسلام گرا باشد: ایها الناس، من به هیچ وجه مخالف مجلس شورای ملی نیستم، بلکه مدخلیت خود را در تأسیس این اساس بیش از همه کس می‌دانم... صریحاً می‌گویم همه بشنوید و به غائبین برسانید که من آن مجلس شورای ملی را می‌خواهم که عموم مسلمانان می‌خواهند، به این معنا که البته عموم مسلمانان مجلسی می‌خواهند که اساسش بر اسلامیت باشد و برخلاف شریعت محمدی و برخلاف مذهب مقدس جعفری قانون نگذارد. من هم چنین مجلسی می‌خواهم.^۱

انقلاب اسلامی ایران

اگر این سؤال مطرح شود که بنیانگذار انقلاب اسلامی و پایه‌گذار این نهضت عظیم مردمی چه کسی است؟ قطعاً پاسخ داده خواهد شد: امام خمینی ره. بنابراین در این فراز از تحقیق بیشتر بر آن هستیم نقش حضرت امام ره را در هدایت جامعه تا پیروزی انقلاب اسلامی بیان کنیم. البته اثر تأثیرگذاری علمای بزرگ دیگر هم نباید غافل شد که در روند این جریان عظیم، سهم به‌سزایی داشته‌اند.

آغاز نهضت

حضرت امام ره در زمان مرجعیت آیت‌الله العظمی بروجردی ره هیچ‌گاه دیدگاه‌های سیاسی انتقادآمیز خود را مطرح نکرد؛ زیرا صلاح‌دید آیت‌الله

۱. عباس آقایی؛ ستاره‌ای بر در؛ ص ۳۱ به نقل از محمد ترکمان، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات، روزنامه شیخ فضل‌الله ج اول.



بروجردی رحمته الله علیه در آن دوران برای امام اطمینان بخش بود. لیکن امام رحمته الله علیه پس از درگذشت آیت الله بروجردی رحمته الله علیه و از پی تغییراتی که در شرایط سیاسی مملکت پدید آمد، نظریات سیاسی خود را در سطح جامعه و علیه حکومت محمدرضا شاه مطرح کرد. مخالفت‌های بی‌پرده امام با حکومت، همراهی مردم با امام و خشم رژیم، فاجعه خونین فیضیه و واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را پدید آورد و حضرت امام رحمته الله علیه دستگیر شد. این رخداد آغازگر یک صف بندی جدید در برابر حکومت گردید که اقشار گوناگون جامعه ایران را از پایگاه مذهبی در برابر حاکمیت سیاسی زمان قرار داد.

با اعتراض‌های علما، حوزه و مردم نسبت به دستگیری امام، رژیم به ناچار در ۱۸ فروردین ۱۳۴۳ امام را آزاد کرد. امام پس از آزادی باز هم به سخنرانی‌های آتشین خود ادامه می‌داد و بر همکاری علما و مردم تأکید می‌ورزید. در دوازدهم ذی حجه ۱۳۸۳ طی یک سخنرانی از شاه تعبیر به مردک نمود که هنوز از حرف‌هایش دست نکشیده و افکار اسلامی را به کهنه پرستی و ارتجاع نسبت می‌دهد. امام با این جمله که من امروز دست مراجع را می‌بوسم، حسرت نفاق افکنی در میان مراجع را به دل رژیم گذاشت و جبهه روحانیت را متحدتر ساخت.^۱ در ۱۵ خرداد ۱۳۴۳ به عنوان سالگرد فاجعه خونین فیضیه، اعلامیه‌ای به امضای رهبر نهضت اسلامی، آیت الله میلانی، آیت الله مرعشی نجفی و آیت الله قمی انتشار یافت و آن روز عزای ملی اعلام گردید. حضرت امام در چهارم آبان ۱۳۴۳ طی سخنرانی دیگری، تصویب کاپیتولاسیون را اقرار به مستعمره بودن ایران نامید و رأی ننگین مجلس را مخالف اسلام و قرآن شمرد. همچنین سیاست دولت را در زندانی کردن علما و مبلغین و طلاب و مردم مسلمان را هرج و مرج ارتجاعی قرون وسطائی نامید.^۲

۱. ر.ک: گزیده انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن؛ ص ۲۳۳.

۲. همان؛ ص ۲۳۶.

تبعید امام به ترکیه و عراق

شب سیزدهم آبان ۱۳۴۳، مأموران رژیم اقامتگاه امام را در قم مورد تهاجم قرار داد. امام دستگیر و همان روز به ترکیه تبعید شد. ولی در سیزده مهر ۱۳۴۴ به عراق تبعید شد که با استقبال مردم و علما مواجه گردید. از آن پس، مراجع، علما و طلاب حوزه‌های علمیه ایران طی تلگراف‌ها و بیانیه‌ها و نامه‌های سرگشاده ضمن حمایت از نهضت امام خمینی، اقامت اجباری ایشان را در عراق نوعی تبعید و اسارت شمردند و خواستار بازگشت امام به ایران شدند. در واقع زمینه طوری فراهم شد که مردم و مخصوصاً علما به تدریج امام خمینی را با حمایت‌های خود به عنوان رهبری واحد نهضت انتخاب کردند.

رفتار امام در نجف با احتیاط و نهان کاری همراه بود. این شیوه، چنان رژیم را اغفال کرد که سفارت بغداد در گزارش‌های محرمانه مورخ چهارم بهمن ۱۳۴۴ نوشت:

«آقای خمینی از چندی به این طرف به کلی خود را از صحنه سیاست خارج کرده و به صورت جدی سرگرم تدریس و نماز جماعت می‌باشد.»^۱

امام بیانیه‌ها و اعلامیه‌های خود را زمانی آغاز کرد که رژیم کاملاً غافل بود. کار به جایی رسید که رژیم تبعید امام به عراق را یک اشتباه بزرگ تلقی نمود و قصد داشت ایشان را به هندوستان تبعید نماید که افشای این توطئه قبل از موعد مقرر و عکس‌العمل گروه‌های مذهبی و غیرمذهبی در ایران و سایر کشورها، رژیم را در این توطئه ناکام گذاشت.^۲

۱. فرهاد شیخ فرشی، همان؛ ص ۲۳۱ به نقل از روحانی، سید حمید؛ نهضت امام خمینی علیه السلام ج ۲، ص ۸۲۷.

۲. ر.ک: *گزیده انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*؛ ص ۲۴۶.



طوفان خشم مردم نسبت به رژیم روز به روز بیشتر می‌شد و شجاعت و صلابت امام به نیروهای مردمی امید بیشتری می‌بخشید. امام از اواخر سال ۱۳۴۸ به طبقه جوان و تحصیل کرده، اهتمام بیشتری نشان داد و در پیام‌های مختلف از آنها دعوت به مبارزه می‌کرد:

اینجانب اکنون روزهای آخر عمر را می‌گذرانم و امیدوارم خداوند تعالی به شما طبقه تحصیل کرده توفیق دهد که در راه مقاصد اسلامی که یکی از آن، قطع ایادی ظلمه و برانداختن ریشه استبداد و استعمار است، کوشش کنید.^۱

همزمان با بسیج نیروهای جوان و تحصیل کرده و تشویق آنها به مطالعه همه جانبه اسلام، خود در اثنای مباحث فقهی به موضوع زیربنایی ولایت فقیه پرداخت و از اول بهمن ۱۳۴۸ تئوری حکومت اسلامی را مطرح نمود. در نتیجه این مباحث، بحث تفکیک ناپذیری دین و سیاست برای طلاب روشن‌تر می‌شد و روح خودباختگی غربی را از چهره غرب زدگان غرب رفته و بقیه می‌زدود.

پس از درگذشت آیت الله حکیم در ۱۲ خرداد ۴۹ در بغداد، شاه فرصتی یافت تا به بهانه مرجع تراشی و تعیین مرجع بین علما و روحانیون برجسته تفرقه ایجاد کند. امام به طلاب امر به صبر نمود تا اینکه توطئه دیگر رژیم با شکست روبرو شد.

سال‌های بین ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴ سخت‌ترین سال‌های نهضت اسلامی محسوب می‌شود، در این دوران رژیم جو وحشت عجیبی ایجاد کرد و حتی بردن نام امام را جرمی نابخشودنی شمرد.

در این راستا حزب رستاخیز را با هیاهوی فراوان به راه انداختند که نوید وابستگی کامل به غرب بود. امام در بیانیه‌ای پرده از این بازی مسخره برداشت و آن را تحریم کرد:

«نظر به مخالفت این حزب با اسلام و مصالح ملت مسلم، شرکت در آن برای عموم ملت حرام و کمک به ظلم و استیصال مسلمین است و مخالفت با آن از روشن‌ترین موارد نهی از منکر است...»^۱

پس از انتخابات ریاست جمهوری امریکا و انتخاب کارتر با شعار حقوق بشر، شاه نیز به تبع وی در ایران اعلان فضای باز سیاسی نمود که نه تنها رژیم را به اهداف سیاسی خود نائل نکرد و خشم ملت را نزدود، بلکه مشکلات رژیم بیشتر و بیشتر می‌شد و بر حمایت مردم از حضرت امام نیز افزوده می‌شد.

رژیم نیز بدون فعالیت نبود و با جریمه‌های مختلف سعی در توقف نهضت و رهبر آن داشت: گاهی به ترور شخصیت امام می‌پرداخت و گاهی یاران امام را دستگیر و یا به شهادت می‌رساند. در ۱۷ دی، مقاله توهین آمیزی به امام نوشته شد که با خشم مردم روبرو گشت. مردم قم در ۱۹ دی دست به تظاهرات عظیمی زدند که تا ۹ شب ادامه داشت و عده زیادی به خاک و خون کشیده شدند. در ۲۹ بهمن مردم تبریز نیز قیام گسترده‌ای نمودند که بسیاری از آنها نیز کشته و زخمی شدند. این دو قیام خونبار مردم، سراسر کشور را در ماتم فرو برد و مردم به تبعیت از رهبری نهضت، عید را عزای عمومی اعلان کردند. سال ۵۷ در آستانه ورود به ماه مبارک، امام راحل، منشور تاریخی انقلاب را صادر کرد و در آن بر ۸ اصل مهم انقلاب اسلامی تأکید نمود.^۲

۱. ر.ک: گزیده انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن؛ ص ۲۶ به نقل از سید حمید روحانی، آوای انقلاب اسلامی ص ۲۲۲.

۲. برای تفصیل ر.ک: گزیده انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن؛ ص ۲۷۸.

در ۱۷ شهریور سال ۵۷ اتفاق وحشتناکی توسط دولت شریف امامی رخ داد؛ دولت وی که نقاب آشتی ملی را بر رخ زده بود، به ناگاه ماسک دروغین را از چهره برداشت و کشتار فجیع جمعه سیاه را در میدان ژاله تهران به راه انداخت. به این ترتیب یکبار دیگر حکومت نظامی جایگزین فضای باز سیاسی گردید.

هجرت تاریخی امام به فرانسه

در ۳۱ مهرماه ۱۳۵۷ هجرت تاریخی امام از عراق به فرانسه انجام پذیرفت و صدای انقلاب اسلامی از قلب اروپا طنین افکند. سردمداران رژیم مثل شریف امامی، زاهدی و امینی تلاش زیادی نمودند تا با امام ملاقات کنند؛ چون آنها تنها راه حل بحران سیاسی کشور را در این ملاقات می‌دانستند. ولی امام قاطعانه از پذیرفتن مهره‌های رژیم خودداری نمود. این در حالی بود که هر فرد عادی به آسانی می‌توانست در اقامتگاه امام در نوفل لوشاتو به ملاقات ایشان نائل گردد.

هفته همبستگی دانش آموزان و دانشجویان در ۱۳ آبان به خاک و خون کشیده شد. اعلامیه‌ها و پیام‌های پی در پی امام به مردم و تظاهرات مردم علیه شاه ادامه داشت تا اینکه شاه به ناچار - همانند اعضای خانواده‌اش که قبلاً فرار کرده بودند - در ۲۶ دی ۱۳۵۷ از کشور خارج شد. ولی امام اعلام کرد که پیروزی هنوز کامل نیست و گروه‌ها اختلافات حزبی و مذهبی را کنار بگذارند و یکپارچگی ملت را که ضامن پیروزی نهایی است حفظ کنند. و در اعلامیه دیگری به مناسبت تجمع میلیونی مردم در اربعین حسینی اعلام کرد که به زودی به ملت خواهد پیوست.

بازگشت به وطن، پیروزی انقلاب

سرانجام رهبر انقلاب اسلامی روز پنجشنبه ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ قدم در فرودگاه مهرآباد نهاد. امام در اولین پیام خود در بهشت زهرا - که در میان انبوه مردم ایراد شد - فرمود:

«ما فقط قدم اول پیروزی را برداشته‌ایم؛ و دولت اگر تسلیم ملت نشود، ملت او را به جای خود خواهد نشانید. تا زنده‌ایم نخواهیم گذاشت هستی ما به کام امریکا برود، ما می‌خواهیم مملکت دارای نظام ناشی از ملت باشد. من با پشتیبانی ملت توی دهن این دولت می‌زنم. کاری نکنید مردم را به جهاد دعوت کنیم.»^۱

روز ۱۷ بهمن امام دستور تشکیل دولت موقت را صادر کرد. روز ۲۱ بهمن اعلام حکومت نظامی شد ولی امام از مردم خواست که توجه نکنند و اعلامیه‌ای را صادر کرد. به دنبال اعلامیه امام، حکومت نظامی شکسته شد. سرانجام در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نظام پوسیده ستمشاهی فرو ریخت و انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید. البته در این بین زحمات مراجع و علمای بزرگی همچون آیت‌الله العظمی گلپایگانی، آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، آیت‌الله العظمی میلانی، آیت‌الله العظمی خویی و... و روحانیون فداکاری چون آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله سعیدی، آیت‌الله سید مصطفی خمینی - که یا شهید شدند و یا دستگیر و تبعید و زندانی شدند - و همچنین زحمات نظریه پردازانی مانند آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله مطهری، آیت‌الله بهشتی و بقیه نیروها و جریان‌های فداکار انقلاب را نباید نادیده گرفت.

راز موفقیت امام

حضرت امام در مبارزات خود از شیوه‌هایی استفاده نمود که راز موفقیت رهبری ایشان را در پیروزی انقلاب اسلامی باید در این روش‌ها جستجو کرد.

بعضی از شیوه‌های امام راحل علیه السلام عبارتند از:

۱. در عین اصیل و ریشه دار بودن حرکت امام، مبارزات ایشان زیرزمینی نبود، بلکه علنی و شفاف بود و همین امر باعث رشد فکری و تقویت و شهامت مردم گردید.

۲. حضرت امام علیه السلام سعی بسیار در هماهنگی و همدلی بین مراجع تقلید و علمای بزرگ داشت؛ چون از تجربه تلخ مشروطیت عبرت گرفته بود.

۳. حضرت امام بر ایجاد اتحاد بین تمام اقشار و احزاب تأکید زیادی داشت.

۴. استفاده از اعلامیه و پیام در مناسبت‌های مختلف، ملت را به تدریج آگاه و بیدار ساخت.

۵. حضرت امام علیه السلام ضمن این‌که یک مبارز بود، نظریه‌پردازی بزرگ نیز بود. ایشان نه تنها خواستار برکناری استبداد بود، بلکه به فکر جایگزینی حکومتی اسلامی به جای استبداد شاهنشاهی بود.

در واقع راز موفقیت رهبری حضرت امام علیه السلام در به ثمر رساندن انقلاب اسلامی همین شیوه‌هایی است که به کار گرفت و علاوه بر این شیوه‌ها، از تلخی‌ها و ناکامی‌های نهضت مشروطیت درس و عبرت گرفت؛ چون تاریخ درس آینده است.

مقایسه نقش علما در مشروطه و انقلاب اسلامی

نهضت مشروطیت و انقلاب اسلامی دو جریان مکمل همدیگر بودند؛ در واقع انقلاب اسلامی تداوم همان نهضتی است که سال‌ها قبل، علمای مشروطیت - اعم از مشروطه خواهان و مشروعه طلبان - خواستار آن بودند. با این تفاوت

که علما و مخصوصاً حضرت امام علیه السلام در نهضت اسلامی خود اشتباهات مشروطه را تکرار نکردند، بلکه از تجربه تلخ آنها درس گرفتند و با شناخت وضعیت موجود، انقلاب اسلامی را به ثمر رساندند. این دو نهضت بزرگ علما در طول تاریخ ایران دارای یک سری شباهت‌ها و یک سری تفاوت‌ها و امتیازات بر یکدیگر هستند که به بعضی از آنها اشاره خواهد شد.

شباهت‌ها

۱. رهبری هر دو نهضت بر عهد علمای راستین دین بود.
۲. در هر دو نهضت، علما از متن جامعه بودند، بنابراین از کمک و پشتیبانی مردم بهره مند شدند.
۳. علما در هر دو نهضت، مخالف استبداد و همچنین مخالف سلطه بیگانه در کشور بودند.
۴. فضای استبداد و خفقان، معاصر هر دو جریان بودند و علاوه بر اینکه در هر دو دوره حکومت‌ها و دولت‌ها ظالم و مستبد بودند، وابستگی کامل به بیگانگان را نیز داشتند.

تفاوت‌ها و امتیازات

حضرت امام علیه السلام با بهره‌گیری از یک سری شرایط، موفق شد انقلاب را به پیروزی برساند. به همین خاطر انقلاب اسلامی با وجود این امتیازات بر نهضت علمای مشروطیت برتری داده شده است که اگر علمای معاصر مشروطه، این شرایط را مانند امام علیه السلام در نظر می‌گرفتند، شاید جایگاه فعلی ایران اسلامی سال‌ها قبل محقق شده بود.

۱. نهضتی که منجر به پیروزی انقلاب اسلامی شد، از درون دین برخاست و خود حضرت امام علیه السلام آن را ایجاد کرد. برخلاف نهضت مشروطه که در واقع برخاسته از کشورهای غربی بود. حکومت مشروطه سال‌ها قبل در انگلستان،



روسیه و بعضی کشورهای دیگر برقرار شده بود و عده‌ای از روشنفکران مرموزانه می‌خواستند مشروطه را با همان شرایط غربی‌ها در کشور پیاده کنند به‌خصوص اینکه کشور ما مستعمره انگلیس و روسیه نیز بود.

۲. حضرت امام علیه السلام برای برقراری نهضت، فرصت را ایجاد کرد. برخلاف علمای مشروطه که خواستند از فرصت بدست آمده، کمک به برقراری دین در کشور بکنند و روشن است که وقتی خود امام فرصت را ایجاد کرد، اندیشه‌های اسلامی او زیر بنای انقلاب اسلامی گردید. که در این راستا انقلاب و نهضت نقش حیاتی دارد، ولی در نهضت مشروطیت، فرصت مناسبی برای علما و مذهبی‌ها پیش آمد تا به سود دین استفاده کنند، اما این فرصت را چه کسانی ایجاد کرده بودند. طبیعی است در جریان و ادامه و استمرار نهضت، اندیشه آنهاست که پیروز میدان خواهد بود؛ به همین خاطر می‌بینیم که به تدریج نقش علما در انقلاب مشروطیت کم رنگ می‌شود و این روشنفکران هستند که سردمداران نهضت می‌گردند.

۳. در نهضت امام علیه السلام تقریباً همه علما هم‌سو با یک جریان بودند. حتی به تدریج به این نتیجه رسیدند که برای تداوم نهضت، رهبری واحد لازم است و این رهبری را در افکار بلند امام می‌دیدند. و انصافاً این اتحاد و هماهنگی بین علما، نتیجه هوشیاری امام در برابر رژیم تفرقه انداز شاه بود؛ زیرا امام در برابر حرکت‌های مرموزانه رژیم بر اتحاد مراجع تقلید و علما و طلاب تأکید بسیاری داشت. اما در نهضت مشروطیت بعد از مدتی بین علما دو دستگی و تفرقه ایجاد شد. گروهی موافق ادامه جریان مشروطه بودند و عده‌ای مخالف آن و البته گفته شد که بینش صحیح را کدام گروه انتخاب کردند. با کمی دقت در مواضع شیخ فضل‌الله نوری علیه السلام در نهضت مشروطیت و همچنین افکار حضرت امام علیه السلام در انقلاب اسلامی، متوجه قرابت و نزدیکی این دو سطح فکر با یکدیگر می‌شویم.

۴. حضرت امام علیه السلام علاوه بر مبارزه با استبداد داخلی و مبارزه با سلطه خارجی، راه حل خود را نیز مطرح کرد و آن، نظریه ولایت فقیه و تشکیل حکومت اسلامی بود. اما در نهضت مشروطه، آن عده از علما که مخالف مشروطه شدند - و قطعاً همانند مشروطه خواهان مخالف استبداد هم بودند - الگوی صحیح و جایگزین دینی معرفی نکردند. حتی نظریات مرحوم نائینی رحمته الله هم^۱ (از علمای مشروطه خواهی که در آن زمان از علمای درجه اول نبود) پیرامون ولایت فقیه در چارچوب همان نهضت مشروطه و در دفاع از مشروطیت - با آن وضعیت معلوم الحال مشروطه - بود.

۵. رهبری انقلاب اسلامی علاوه بر مقام اجتهاد از مقام مرجعیت نیز برخوردار بود و این امر بسیار مهمی است. البته مراجع دیگر هم در طول نهضت هماهنگ با جریان انقلاب بودند. حضرت امام خمینی علیه السلام نه تنها به عنوان یک مجتهد و عالم و فقیه حوزه علمیه قم مطرح بود، بلکه به عنوان مرجع تقلید زمان نیز شناخته شده بود.

اما رهبری نهضت مشروطه که در دست علما قرار داشت، فقط از مقام اجتهاد برخوردار بود؛ آیت الله شیخ فضل الله نوری رحمته الله آیت الله بهبهانی و آیت الله سید محمد طباطبایی رحمته الله مجتهدان و علمای بزرگی بودند، اما مرجع تقلید نبودند، بلکه مراجع تقلید آن زمان در نجف به سر می بردند. اما به علت بعد مسافت و دور بودن از متن جریانات و وارونه رسیدن اطلاعات به آنها، نمی توانستند همانند امام خمینی علیه السلام دارای نفوذ و تأثیر زیادی در امور سیاسی باشند.

مقام مرجعیت شیعه در بین مردم از اهمیت، قدرت و نفوذ بسیار والایی برخوردار است که در حکم تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی نیز دیده

۱. البته مرحوم نائینی تمام کتابهایی را که در این زمینه نوشته بود، خرید و همه آنها را در رود فرات ریخت. ر.ک: دکتر خواجه سروری، جریان شناسی سیاسی ص ۱۲ نشر پارسایان ج اول.



می‌شود و پیروزی جنبش تنباکو هم به این خاطر بود که رهبری آن در دست مرجعیت شیعه قرار داشت.

۶. حضرت امام علیه السلام با هوشیاری و درایت از تمام نیروها و توده‌های مردم برای کمک به انقلاب بهره‌مند شد، حتی مشوق دانش آموزان و در سطح بالاتر مشوق دانشجویان برای بالابردن آگاهی سیاسی شان بود. ضمن اینکه تأکید و اصرار بر اسلامیت انقلاب داشت و حکومت آینده را اسلامی می‌خواند، ولی این امر در مشروطه به خوبی محقق نشد.

۷. حضرت امام علیه السلام در جریان کامل امور داخلی کشور بود و آگاهی زیادی به امور بین‌المللی و خارج از کشور داشت. اما در نهضت مشروطیت، علمای موافق مشروطه آگاهی کامل سیاسی از خارج کشور نداشتند چون برای یک تحلیل دقیق نیاز به آگاهی همه جانبه است. از طرفی مراجع تقلید مقیم عراق هم در جریان دقیق امور داخل کشور نبودند.



نتیجه‌گیری

ملت ایران، جنبش‌های زیادی علیه استبداد معاصر خود انجام داده و رهبری اکثر آن‌ها را علما و روحانیت برعهده داشته‌اند. ولی اوج جنبش‌های اسلامی، انقلاب اسلامی ایران بود که از رهبری آگاه، مدیر، مدبر، شجاع، سیاستمدار، هوشیار و باتجربه برخوردار بود. امام خمینی ره با بهره‌گیری از تجربه عالمان دینی در نهضت‌های گذشته - مخصوصاً نهضت مشروطیت - حرکت اسلامی را با کمک علما و مردم و - و البته با لطف خاص الهی - آغاز نمود، این حرکت به تدریج پیش رفت تا فرصتی باشد که همه نیروها هماهنگ و هم صدای امام شوند. ۱۵ سال طول کشید تا انقلاب اسلامی به پیروزی رسید. استفاده از تجربه تلخ عالمان مشروطیت، تجربه شیرینی برای امام و ملت ایران شد که در نهایت به سود اسلام و مردم مسلمان ایران تمام شد.

منابع و مأخذ

۱. رسول جعفریان؛ بست نشینی مشروطه خواهان در سفارت انگلیس، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران؛ ۱۳۷۸.
۲. فرهاد شیخ فرشی؛ تحلیلی بر نقش سیاسی عالمان شیعی در پیدایش انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
۳. حسن تلاشان؛ تحولات سیاسی اجتماعی معاصر ایران؛ تهران: نشر صفحه نگار، ۱۳۸۱.
۴. خواجه سروری؛ جریان شناسی سیاسی؛ چ ۱، تهران: نشر پارسایان، [بی تا].
۵. عباس آقایی؛ ستاره ای بر دار (نگاهی به زندگی شیخ فضل الله نوری)؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
۶. عباسعلی عمید زنجانی؛ گزیده انقلاب اسلامی و ریشه های آن؛ تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.
۷. فریدون اکبرزاده؛ نقش رهبری در نهضت مشروطه، ملی نفت و انقلاب اسلامی؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
۸. مریم جواهری؛ نقش علما در انجمن ها و احزاب دوران مشروطیت؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

